

## توهم نابغه بودن

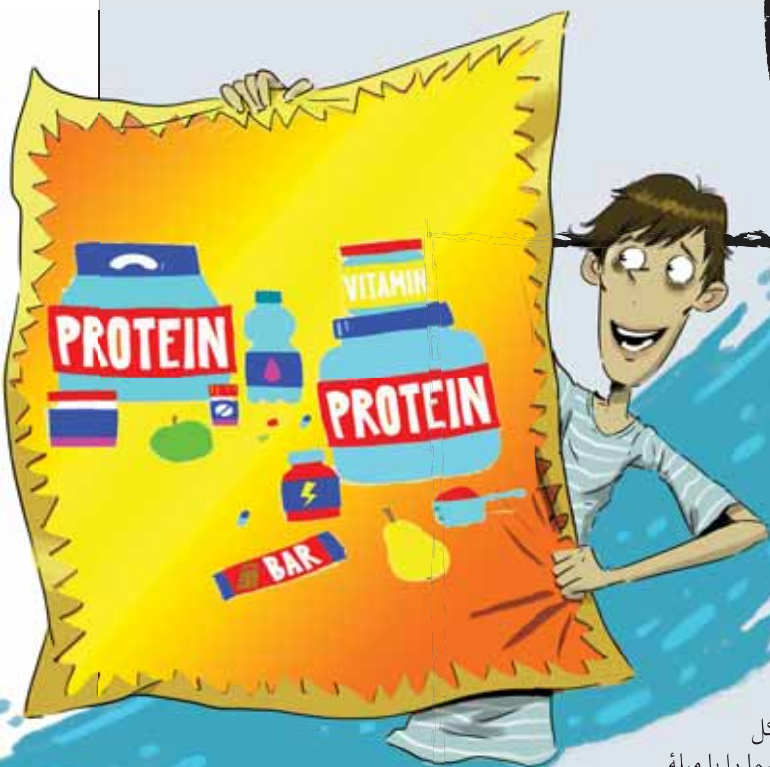
من مخم  
نابغه‌ام  
آی کیویم بالااست  
حجم آموخته‌هایم دریاست  
اهل تحقیقاتم  
خوب می‌دانم که  
وزن مخصوص چدن،  
با کلم پیچ تفاوت دارد  
از دهانم نه سخن  
بلکه دُر می‌بارد  
نسبتاً پرکارم  
مثل هر مکتشفی  
کشفیاتی دارم  
کشف کردم که مگس  
بالداری شش پاست  
هرچه پنهان، پنهان  
هرچه پیدا، پیداست  
جیوه هر چند که نوعی فلز است  
منتها  
فکر نکن منگنز است  
گره ماهی، دو سه تُن هم بشود  
بالن نیست  
رود «اگوار» پکن در بُن نیست  
وقت خاراندن پوست  
هیچ سخت‌افزاری  
بهتر از ناخن نیست  
چه کسی غیر از من  
دید و فهمید که هر  
ظرف یا دبه کم‌ظرفیتی گالن نیست.  
روی تحقیقاتم  
سال‌ها کار شده ست  
اسم من در «گینس»  
صد و یک مرتبه تکرار شده است.

## پاداش نجار

نجار پیری که بعد از سال‌ها کار، خود را برای بازنشسته شدن آماده می‌کرد، موضوع بازنشستگی را با صاحب‌کارش در میان گذاشت. صاحب‌کار بسیار ناراحت شد و سعی کرد او را منصرف کند، اما نجار روی تصمیمی که گرفته بود پافشاری کرد. سرانجام صاحب‌کار با درخواست نجار پیر موافقت کرد، اما از او خواست به‌عنوان آخرین کار، ساخت کلبه‌ای چوبی را به عهده بگیرد. نجار از سر رودربایستی پذیرفت و درحالی که دلش چندان به این کار راضی نبود، به سرعت مواد اولیه نامرغوبی تهیه کرد و در نهایت عجله و بی‌دقتی، به ساختن خانه مشغول شد و به شوق شروع روزهای استراحت، سر و ته کار را به هم آورد. وقتی خانه ساخته شد، صاحب‌کار به نجار پیر گفت: «این خانه هدیه‌ای است از من به تو، به‌خاطر سال‌ها همکاری!» نجار با شنیدن این حرف بدجور بکه خورد، زیرا اگر می‌دانست قرار است خودش در این خانه ساکن شود، لوازم و مصالح بهتری برای ساخت آن به کار می‌برد و تمام مهارتش را به کار می‌گرفت تا بهترین خانه را بسازد.



## بدن سازی در سه جلسه



تبلیغات و بازار و تجارت همیشه با هم مأنوس و لازم و ملزوم بوده‌اند و خیلی هم خوب است، اما به شرط اینکه از پرچین انصاف دور نشود و هدفش فقط منفعت‌جویی نباشد؛ مثل بعضی باشگاه‌ها که در پیامک‌ها و بروشورهای تبلیغاتی شان می‌خوانیم: «اگر اندازه دور بازوی شما با اندازه دور ران پای مورچه برابر است، اگر آن‌قدر لاغر و سبک هستید که بادهای پاییزی به راحتی قادر به معلق کردن شما در هوا هستند، اگر هرکس که شما را از بغل نگاه می‌کند، با «صفحه نمایش تخت»

اشتباهتان می‌گیرد، اگر برای پیدا کردن پیراهن اندازه خیلی کوچک که برایتان گشاد نباشد با مشکل

مواجه می‌شوید، اگر دیگران در ایستگاه اتوبوس شما را با میله

تابلوی ایستگاه و در خود اتوبوس با میله‌های تعبیه شده برای گرفتن دست،

اشتباه می‌گیرند، اگر به راحتی قادرید از لای میله‌های حفاظ پنجره منزلتان رد

بشوید، اگر بدن شما از چهار عدد استخوان و یک روکش پوستی تشکیل شده است،

اگر می‌خواهید فاصله بین پوست و استخوان خود را با ماهیچه پوشش دهید، اگر می‌خواهید

قطر گردنتان از اندازه سرتان بیشتر باشد، اگر می‌خواهید وقتی در تابستان تیشرت برادر

کوچکتان را می‌پوشید و در خیابان قدم می‌زنید، تمام سرها به سمت شما بچرخند و همه

با حسرت به همدیگر بگویند: اووووووووه! بدنشو نگاه، کاش بدن منم این جور بود!

اگر می‌خواهید زمانی که خودروتان پنجر می‌شود، به جای استفاده از جک، با یک دستتان

آن را بلند و با دست دیگر چرخ را عوض کنید، اگر می‌خواهید هنگام اسباب‌کشی، به جای

استفاده از دیگران و پرداخت پول‌های کلان به آن‌ها، خودتان یک نفری تمام اثاثیه منزل را

جابه‌جا کنید، اگر می‌خواهید فرزندان شما را مانند داداش کاییکو، ملوان زبل، هرکولس

و هالک ببینند، اگر می‌خواهید بدن صافتان را پر از چشم‌اندازهای ماهیچه‌ای کنید، و اگر

نمی‌خواهید بچه محل‌هایتان شما را با اسامی نامربوطی همچون، ماکارانی نیخته، لاغر مردنی،

هویج، اسکلت، مارمولک، لوله‌پولیکا، میخ، تار عنکبوت، چوب‌کبریت و نی‌لیک صدا بزنند،

لحظه‌ای درنگ نکنید و از همین امروز برای ثبت‌نام در باشگاه ما اقدام کنید. باشگاه ما با

بهره‌گیری از استادهای کارآزموده و مربیان صاحب‌نام پرورش اندام و قهرمانان مدال‌آور در

سطح مسابقات قوی‌ترین مردان جهان، با انواع دستگاه‌ها و وسایل مجهز بدن‌سازی (بادی

بیلدینگ)، پرورش اندام، پاورلیفتینگ، ترازوی وزن‌کشی و یک عالمه وسایل دیگر سالم و در

حد نو! عضله و ماهیچه را با بدن شما آشتی خواهد داد.

باشگاه ما ارائه‌دهنده انواع پروتئین‌ها، مکمل‌های غذایی، هورمون‌ها و مواد نیروزا در

شکل‌های پودر، قرص، شربت و آمپول است.

دوستان کم‌صبری که می‌خواهند یک‌شبه ره صد ساله را بروند و هرچه زودتر به بار

نشستن عضلاتشان را ببینند، می‌توانند با احتمال کمترین عوارض جانبی از قبیل ریزش مو و

جوش صورت، به کار ما اطمینان داشته باشند.

باشگاه ما با حضور دائمی «آرنولد شوارتزنگر، دوریان پتس، لاری اسکات، غلام‌هیکل و

دیگر قهرمانان پرورش اندام آسیا، جهان و مستر المپیا، در خدمت شماست.»

## فصاحت و بلاغت

آورده‌اند: ادیبی برای خرید هیزم به بازار رفت. مردی را دید که پشته‌ای هیزم روی پالان خرش نهاده، می‌فروشد. پیش رفت و پرسید: «این حطب مرتب را که روی حمار ایضت چیده‌ای، به چند درهم مبیاعه می‌کنی؟» مرد هیزم‌فروش متوجه کلام او نشد و از وی خواست حرفش را به زبانی ساده بیان کند. ادیب عصبانی شد و گفت: «توقع داری من دست از فصاحت و بلاغت بشویم و سخن به زبانی ساده بگویم که تو هیزم را بفروشی؟»

